



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواری - نقد ایدنولوژی

بی‌همتایی مارکس

به مناسبت دویستمین سالگرد زادروز مارکس



پنجم ماه مه 2018

امروز، پنجم ماه مه سال 2018، دویستمین سالگرد زادروز «پیرمرد» است؛ نامی برای او، گاه از سر مهر، گاه در نگاه به مردی سالخورده که قرن هاست جوان مانده است، و گاه، همچون اسم رمزی که باید از گوش و چشم بدخواهان بدسگال او و دشمنان رهروان راهش پنهان بماند؛ هرچند که دیری است آن بدسگالان بداندیش بزدل از شنیدن نام «پیرمرد» همان اندازه پریشان و خشمگین می‌شوند که از شنیدن نام رسمی‌اش: مارکس؛ کارل مارکس.

امروز سده‌ی سوم زنده‌مانی نامی آغاز می‌شود که بر تارک مبارزه‌ی دیروز و امروز انسان علیه سلطه و ستم و استثمار و برای برپایی دنیایی عاری و بری از این‌همه، نقش بسته است. نه؛ این گاه‌شمار تازه‌ای نیست که نقطه‌ی آغازش زادروز مسیحایی تازه باشد؛ نه. اما شاید روزی نسل‌هایی از مردمانی آزاد که زندگی را در آن جامعه‌ی آرمانی زیست می‌کنند، به زادروز اندیشمند مبارزی بیندیشند که با کشف سرشت انتقادی و انقلابی کردار اجتماعی و تاریخی انسان، سنگ بنای نقد را گذاشت؛ به زادروز «پیرمرد» در پنجم ماه مه 1818.

مارکس بی‌همتا است، اما نه همچون تندبسی فرهمند، نه همچون پیام‌آور بهشتی دروغین، نه حتی همچون انسانی سراسر وارسته بی‌هیچ کاستی و خطا و آژنگی و نه هرگز همچون دارنده‌ی اندیشه‌ای سراسر یکدست و بی‌دغدغه و تردید و تناقض. او انسانی واقعی است با همه‌ی پیروزی‌ها و شکست‌ها، با همه‌ی رنج‌ها و خوشی‌ها، همراه با عشق و کین و بزرگی و بخل، مانند همه‌ی آدمیزادگان دیگر. نه؛ مارکس بی‌همتا است همچون نقطه‌ی عطفی در تاریخ زندگی و اندیشه‌ی بشری؛ بی‌همتا است همچون مرزی که تاریخ را به پیش و پس از خود تقسیم می‌کند؛ بی‌همتا است همچون نقطه‌ی بی‌بازگشت نقد. بی‌همتا است از آن رو که بهشتی دروغین را وعده نمی‌دهد، بلکه راز بهشت‌های دروغینی را فاش می‌کند که خود را پایان تاریخ می‌نامند؛ مارکس بی‌همتا است، هم برای دوستان و هم دشمنانش؛ اگر دوستانش از این بی‌همتایی آگاه نباشند، دشمنانش همیشه از آن آگاه بوده‌اند و هستند: در ژرف‌ترین تاریک‌خانه‌ی هراس‌شان از توان روشن‌گرانه و ستیزه‌جویانه‌ی نقد.